

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۶

آیه ۸۲ - ۸۵

آیه و ترجمه

و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بئائنا لا يوقنون (۸۲)
و يوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب بئائتنا فهم يوزعون (۸۳)
حتى اذا جاءو قال ا كذبت بئائتي و لم تحيطوا بها علما اما ذا كنتم تعملون (۸۴)
و وقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون (۸۵)

ترجمه :

۸۲ - هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)
جنبشیده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنها تکلم می‌کند و
می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.
۸۳ - به خاطر بیاور روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما
را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق
شوند
۸۴ - تا زمانی که (به پای حساب) می‌آیند به آنها می‌گوید آیا آیات مرا تکذیب
کردید و در صدد تحقیق بر نیامدید شما چه اعمالی انجام می‌دادید.
۸۵ - در این هنگام فرمان عذاب بر آنها واقع می‌شود و آنها سخنی ندارند که
بگویند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۷

تفسیر :

از آنجا که در آیات گذشته سخن از استعجال کفار در مورد عذاب و یا تحقق
رستاخیز بود و با بی‌صبری انتظار وقوع آن را داشتند، و به پیامبر می‌گفتند:
چرا این عذابها را که به ما وعده می‌دهی دامن ما را نمی‌گیرد؟! چرا قیامت بر
پا نمی‌شود؟! در آیات مورد بحث اشاره به قسمتی از حوادثی که در آستانه
رستاخیز صورت می‌گیرد کرده، و سرنوشت دردناک این منکران لجوج را
مجسم می‌سازد.

می‌گوید: هنگامی که فرمان عذاب فرا می‌رسد و آنها در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، جنبنده‌ای را از زمین، برای آنان خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند (و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون).

منظور از وقع القول علیهم صدور فرمان خدا و مجازاتی است که به آنها قول داده شده، یا وقوع رستاخیز و حضور نشانه‌های آن است، نشانه‌هایی که با مشاهده آن هر کس خاضع و تسلیم می‌شود و یقین پیدامی‌کند که وعده‌های الهی هم حق بوده و قیامت نزدیک است، و در آن حال درهای توبه بسته می‌شود، چرا که ایمان در چنین شرائطی جنبه اضطراری خواهد داشت. البته این دو معنی از یکدیگر جدا نیست، زیرا نزدیک شدن قیامت با عذاب و مجازات گنهکاران توأم است.

اما در اینکه این جنبنده زمینی چیست و کیست؟ و برنامه و رسالت او چگونه است؟ قرآن به صورت سربسته بیان کرده، و گوئی می‌خواسته است به اجمال از آن بگذرد که گاهی تاثیر سخن در آن است که مطلب هول انگیز را در پرده بگویند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۸

همین اندازه می‌گوید: موجود متحرک و جنبنده‌ای است که خدا او را از زمین در آستانه رستاخیز، ظاهر می‌سازد، او با مردم سخن می‌گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند. به تعبیر دیگر کار او این است صفوف را از هم جدا می‌کند و منکران و منافقان را از مؤمنان مشخص می‌سازد، این است برنامه او. بدیهی است منکران با دیدن این صحنه به خود می‌آیند و از گذشته تاریک خویش پشیمان می‌شوند ولی چه سود که راه بازگشت بسته است. درباره جزئیات دابة الارض و صفات و مشخصات دقیقش در روایات اسلامی، در کتب تفسیر و حدیث شیعه و اهل سنت، مطالب بسیاری وارد شده است که ما در ذیل همین آیات در بحث نکات به خواست خدا به آن اشاره خواهیم کرد. سپس به یکی دیگر از نشانه‌های رستاخیز اشاره کرده می‌گوید: بخاطر بیاور روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم، و آنها را ننگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند (و یوم نحشر

من کل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون).
حشر به معنی کوچ دادن و خارج کردن گروهی از مقرشان و حرکت دادن آنها
به سوی میدان جنگ یا غیر آن است.
فوج چنانکه راغب در مفردات می گوید، به معنی گروهی است که به سرعت
حرکت می کنند.

یوزعون به معنی نگهداشتن جمعیت است بطوری که گروهی به گروه دیگر
ملحق شوند، و این تعبیر معمولاً در مورد جمعیت‌های زیاد گفته می شود،
همانگونه که نظیر آن را در مورد لشکریان سلیمان در این سوره خواندیم.
بنابراین از مجموع آیه چنین استفاده می شود که روزی فرا خواهد رسید

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۹

که از هر قوم و جمعیتی خداوند گروهی را محشور می کند و آنها را
برای مجازات و کیفر اعمالشان آماده می سازد.
بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مساله رجعت و بازگشت گروهی
از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می دانند، چرا که اگر
اشاره به خود رستاخیز و قیامت باشد، تعبیر به من کل امة فوجا (از هر جمعیتی
گروهی) صحیح نیست، زیرا در قیامت، همه محشور می شوند چنانکه قرآن در
آیه ۴۷ سوره کهف می گوید: و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا: ما آنها را
محشور می کنیم و احدی را ترک نخواهم گفت.
شاهد دیگر این است که قبل از این آیه سخن از نشانه های رستاخیز در پایان این
جهان بود، در آیات آینده نیز به همین موضوع اشاره می شود، بنابراین بعید به
نظر می رسد که آیات قبل و بعد از حوادث پیش از رستاخیز سخن گوید، اما آیه
وسط از خود رستاخیز، هماهنگی آیات ایجاب می کند که همه درباره حوادث
قبل از قیامت باشد.

در این زمینه روایات فراوانی نیز داریم که در بحث نکات ضمن تفسیر معنی
رجعت به آن اشاره خواهد شد.
ولی مفسران اهل سنت معمولاً آیه را ناظر به قیامت می دانند، و ذکر کلمه فوج
را اشاره به رؤساء و سردمداران هر گروه و جمعیت می شمردند و در مورد
ناهماهنگی آیات که از این تفسیر بر می خیزد گفته اند آیات در حکم تأخیر و
تقدیم است و گوئی آیه ۸۳ بعد از ۸۵ قرار گرفته باشد!
ولی می دانیم هم تفسیر فوج به معنی مزبور خلاف ظاهر است، و هم تفسیر

ناهماهنگی آیات به تقدیم و تاخیر.
سرانجام این گروه را به پای محاسبه می آورند و خداوند به آنها می گوید

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۰

آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که آگاهی از آن نداشتید و در صدد تحقیق از آن برنیامدید؟! (حتی اذا جائوا قال اکذبتُم بایاتی و لم تحیطوا بها علما) و چه اعمالی انجام می دادید (اما اذا کنتم تعملون).
گوینده این سخن خداوند است و منظور از آیات، معجزات پیامبران و یافرمانهای الهی و یا همه اینها است.

و منظور از جمله و لم تحیطوا بها علما یعنی بدون آنکه از آن تحقیق کنید و به حقیقت امر آگاهی یابید به تکذیب آن پرداختید و این نهایت جهل و نادانی است که انسان بدون تحقیق و احاطه علمی به چیزی در صددانکار آن برآید.
در حقیقت از آنها دو چیز سؤال می شود یکی از تکذیب بدون تحقیقشان، و دیگر از اعمالی که انجام می دادند.

اگر آیه فوق درباره قیامت و رستاخیز باشد، مفهومی معلوم است و اما اگر اشاره به مساله رجعت باشد - چنانکه هماهنگی آیات ایجاب می کند - اشاره به این است که به هنگام بازگشت گروهی از بدکاران به این جهان، کسی که نماینده خدا و ولی امر است، آنها را مورد بازپرسی قرار می دهد، سپس به مقدار استحقاقشان آنها را مجازات دنیوی می کند، و این مانع از عذاب آخرت آنها نخواهد بود، چنانکه بسیاری از مجرمان، حد شرعی در این جهان می خورند و در صورت عدم توبه در آخرت نیز مجازاتشان محفوظ است.
بدیهی است این مجرمان در مقابل هیچیک از این دو سؤال پاسخی ندارند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۱

که بدهند لذا در آخرین آیه مورد بحث، اضافه می کند: فرمان عذاب الهی در مورد آنها صادر می شود و آنها سخنی ندارند که بگویند! (و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ينطقون).

این عذاب به معنی عذاب دنیا است هرگاه آیه را به معنی رجعت بدانیم، و به معنی عذاب آخرت است اگر آیه را به معنی قیامت بدانیم.

نکته ها:

۱ - دابة الارض چیست؟

دابه به معنای جنبنده و ارض به معنی زمین است، و بر خلاف آنچه بعضی می‌پسندارند دابه تنها به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود، بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسانها را نیز در بر می‌گیرد، چنانکه در آیه ۶ سوره هود می‌خوانیم: و ما دابة فی الارض الا علی الله رزقها: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است.

و در آیه ۶۱ سوره نحل آمده: و لو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیهم من دابة اگر خداوند مردم را به خاطر ستمهایشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر صفحه زمین باقی نمی‌گذاشت.

و در آیه ۲۲ سوره انفال می‌خوانیم: ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون: بدترین جنبندگان نزد خداوند افراد کر و گنگی هستند که چیزی نمی‌فهمند.

اما در مورد تطبیق این کلمه، همانگونه که در تفسیر آیه بیان کردیم، قرآن بطور سر بسته از آن گذشته، گوئی بنابر اجمال و ابهام بوده، تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید، و افراد بی‌ایمان را اجمالا مشخص می‌کند، ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسرین، بحثهای زیادی در این

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۲

زمینه دیده می‌شود که در یک جمع بندی می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد:

۱ - گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند، و برای آن عجائبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزات انبیاء است.

این جنبنده در آخر زمان ظاهر می‌شود، و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقین را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد.

۲ - جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده‌او را یک انسان می‌دانند، یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلیش جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین و علامت‌گذاری آنها است، حتی از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان با او است، و می‌دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز و خاتم سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است، و به این ترتیب او یک انسان

قدرتمند و افشاگر است!

در حدیثی از حذیفه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در توصیف دابة الارض چنین آمده است لا یدرکها طالب و لا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیة، و یکتب بین عینیة مؤمن و تسم الکافر بین عینیة و تکتب بین عینیة کافر، و معها عصا موسی و خاتم سلیمان: او به قدری نیرومند است که هیچکس به او نمی‌رسد و کسی از دست او نمی‌تواند فرار کند، در پیشانی مؤمن علامت می‌گذارد و می‌نویسد مؤمن و در پیشانی کافر علامت می‌گذارد و می‌نویسد کافر! با او عصای موسی و انگشتر سلیمان است.

و در روایات متعددی بر شخص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تطبیق شده است:

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: مردی به عمار یاسر گفت آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرادر شک انداخته

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۳

است، عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون این کدام جنبنده است؟ عمار می‌گوید: به خدا سوگند من روی زمین نمی‌نشینم غذائی نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم تا دابة الارض را به تو نشان دهم! سپس همراه آن مرد به خدمت علی (علیه السلام) آمد، در حالی که غذائی خورد هنگامی که چشم امام (علیه السلام) به عمار افتاد فرمود بیا، عمار آمد و نشست و با امام (علیه السلام) غذا خورد.

آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه می‌نگریست، چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده‌اش وفا نکند غذا نخورد، گوئی قول و قسم خود را فراموش کرده است.

هنگامی که عمار برخاست و با علی (علیه السلام) خدا حافظی کرد، آن مرد رو به او کرده گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی مگر اینکه دابة الارض را به من نشان دهی؟ عمار در جواب گفت: اریستکها ان کنست تعقل! من او را به تو نشان دادم اگر می‌فهمیدی!

نظیر همین حدیث در تفسیر عیاشی از ابوذر رحمة الله علیه نقل شده است.

علامه مجلسی در بحار الانوار با سند معتبری از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند که علی (علیه السلام) در مسجد خوابیده بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنجا آمد، علی (علیه السلام) را بیدار کرد و فرمود قم یا دابة الله! برخیز ای جنبنده الهی کسی از یاران عرض کرد ای رسول خدا آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه این نام مخصوص او است، و او است دابة الارض که خداوند در قرآن فرموده: و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض ... سپس فرمود: ای علی! در آخر زمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می کند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۴

و وسیله ای در دست تو است که دشمنان را با آن علامت می نهی. طبق این روایات، آیه فوق مربوط به رجعت است و با آیه ای که بعد از باره رجعت می آید هماهنگ می باشد.

مرحوم ابو الفتوح رازی در تفسیر خود ذیل آیه فوق می نویسد: بر طبق اخباری که از طریق اصحاب ما نقل شده، دابة الارض کنایه از حضرت مهدی صاحب الزمان است.

با در نظر گرفتن این حدیث و احادیث فوق، می توان از دابة الارض مفهوم کلیتری را استفاده کرد که بر هر یک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق العاده می کنند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می سازند منطبق می شود.

این تعبیر که در روایات وارد شده که عصای موسی و انگشتر سلیمان که رمز قدرت و پیروزی و حکومت است با او است قرینه ای است بر اینکه دابة الارض یک انسان بسیار فعال است نه یک حیوان.

و نیز اینکه در روایات وارد شده که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صفوفشان را مشخص می سازد با انسان سازگار است.

سخن گفتن با مردم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده نیز مناسب همین معنی است.

در یک جمع بندی به اینجا می رسیم که از یکسو واژه دابه بیشتر در غیرانسانها به کار می رود (هر چند در قرآن کراراً در مفهوم اعم و یا در مورد انسانها استعمال شده) از سوی دیگر قرائن متعدد در خود آیه وجود دارد، و روایات فراوانی در تفسیر آیه وارد شده است که نشان می دهد منظور از دابة الارض

در اینجا انسانی است با ویژگی‌هایی که در بالا ذکر کردیم، انسانی است بسیار فعال، مشخص کننده خط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافرانسانی است که در آستانه رستاخیز ظاهر می‌شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است. ۲- رجعت در کتاب و سنت از مسائلی که در آیات مورد بحث قابل ملاحظه است، ظهور بعضی از این آیات در مساله رجعت است.

رجعت از عقائد معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است: بعد از ظهور مهدی (علیه السلام) و در آستانه رستاخیز گروهی از مؤمنان خالص و کفار و طاغیان بسیار شرور به این جهان باز می‌گردند، گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند، و گروه دوم کیفرهای شدیدی می‌بینند.

مرحوم سید مرتضی که از بزرگان شیعه است چنین می‌گوید: خداوند متعال بعد از ظهور حضرت مهدی گروهی از کسانی که قبلاً از دنیا رفته‌اند به این جهان باز می‌گرداند، تا در ثواب و افتخارات یاری او و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان شرکت جویند، و نیز گروهی از دشمنان سرسخت را باز می‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد.

سپس می‌افزاید: دلیل بر صحت این مذهب این است که هیچ عاقلی نمی‌تواند قدرت خدا را بر این امر انکار کند چرا که این مساله محالی نیست، در حالی که بعضی از مخالفین ما چنان این موضوع را انکار می‌کنند که گوئی آن را محال و غیر ممکن می‌شمرند.

بعد اضافه می‌کند: دلیل بر اثبات این عقیده اجماع امامیه است زیرا احدی از آنها با این عقیده مخالفت نکرده است.

البته از کلمات بعضی از قدمای علمای شیعه و همچنین از سخنان مرحوم طبرسی در مجمع البیان برمی‌آید که اقلیت بسیار کوچکی از شیعه با این عقیده مخالف بودند، و رجعت را به معنی بازگشت دولت و حکومت اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر می‌کردند، نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان، ولی مخالفت آنها طوری است که لطمه‌های به اجماع نمی‌زند.

به هر حال در اینجا بحثهای فراوانی است که برای خارج شدن از طرز بحث

تفسیری به صورت فشرده در اینجا می‌آوریم:

- ۱ - بدون تردید احیای گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست همانگونه که احیای جمیع انسانها در قیامت کاملاً ممکن است و تعجب از چنین امری همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت از مساله معاد است و سخریه در برابر آن همانند سخریه آنها در مورد معاد می‌باشد، چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی‌بیند، و قدرت خدا آنچنان وسیع و گسترده است که همه این امور در برابر آن سهل و آسان است.
- ۲ - در قرآن مجید، وقوع رجعت اجمالاً در پنج مورد از امتهای پیشین آمده است.

الف - در مورد پیامبری که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوانهای اهل آن در هر سو پراکنده شده بود، و از خود پرسید چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند، اما خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد یکروز یا قسمتی از آن فرمود نه بلکه یکصد سال بر تو گذشت (آیه ۲۵۹ سوره بقره).

این پیامبر، عزیر باشد یا پیامبر دیگری تفاوت نمی‌کند، مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است در همین دنیا (فاماته الله مائة عام ثم بعثه).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۷

ب - قرآن در آیه ۲۴۳ همین سوره بقره سخن از جمعیت دیگری به میان می‌آورد که از ترس مرگ (و طبق گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند و) از خانه‌های خود بیرون رفتند خداوند فرمان مرگ به آنها داد و سپس آنها را زنده کرد (فقال لهم الله موتوا ثم احياهم).

گرچه بعضی از مفسران که نتوانسته‌اند وقوع چنین حادثه غیر عادی را تحمل کنند آن را تنه‌ها بیان یک مثال شمرده‌اند، ولی روشن است که این گونه تاویلات در برابر ظهور بلکه صراحت آیه در وقوع این مساله، قابل قبول نیست.

ج - در آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره درباره بنی اسرائیل می‌خوانیم که گروهی از آنها بعد از تقاضای مشاهده خداوند گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، سپس خداوند آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را بجا آورند (ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون).

د - در آیه ۱۱۰ سوره مائده ضمن بر شمردن معجزات عیسی (علیه السلام) می خوانیم: و اذ تخرج الموتی باذنی: تو مردگان را به فرمان من زنده می کردی.

این تعبیر نشان می دهد که مسیح (علیه السلام) از این معجزه خود (احیای موتی) استفاده کرد بلکه تعبیر به فعل مضارع (تخرج) دلیل بر تکرار آن است و این خود یکنوع رجعت برای بعضی محسوب می شود.

هـ: بالاخره در سوره بقره در آیه ۷۳ در مورد کشته ای که در بنی اسرائیل برای پیدا کردن قاتلش نزاع و جدال برخاسته بود، قرآن می گوید: دستور داده شد گاوی را با ویژگیهای سر ببرند و بخشی از آن را بر بدن مرده زندتا به حیات بازگردد (و قاتل خود را معرفی کند و نزاع خاتمه یابد) (فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى و يریکم آیاته لعلکم تعقلون)

علاوه بر این پنج مورد موارد دیگری در قرآن مجید دیده می شود همچون

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۸

داستان اصحاب کهف که آن نیز چیزی شبیه به رجعت بود، و داستان مرغهای چهار گانه ابراهیم (علیه السلام) که بعد از ذبح بار دیگر به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را در مورد انسانها برای او مجسم سازند که در مساله رجعت نیز قابل توجه است.

به هر حال چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی بپذیرد و با اینهمه آیات روشن باز امکان رجعت را انکار کند؟ اساسا مگر رجعت چیزی جز بازگشت به حیات بعد از مرگ است؟

مگر رجعت نمونه کوچکی از رستاخیز در این جهان کوچک محسوب نمی شود؟ کسی که رستاخیز را در آن مقیاس وسیعش می پذیرد، چگونه می تواند خط سرخ بر مساله رجعت بکشد؟ و یا آن را بباد مسخره گیرد؟ و یا همچون احمد امین مصری در کتاب فجر الاسلام بگوید: الیهودیة ظهرت بالتشیع بالقول بالرجعة! آئین یهود دیگری در مذهب شیعه به خاطر اعتقاد به رجعت ظهور کرده است!

راستی چه فرقی میان این گفتار احمد امین، و تعجب و انکار اعراب جاهلیت در مقابل معاد جسمانی است؟!

نکته ۳

۳ - آنچه تا به اینجا گفتیم امکان رجعت را ثابت می کرد آنچه وقوع آن را تایید

می‌کند روایات زیادی است که از جمعی از ثقات از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده است، و از آنجا که بحث ما گنجایش نقل آنها را ندارد کافی است آماری را که مرحوم علامه مجلسی از آن جمع آوری کرده است بازگو کنیم او می‌گوید:

چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) ایمان داشته باشد و احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آن به حدود

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۵۹

دویست حدیث می‌رسد که چهل و چند نفر از راویان ثقات، و علمای اعلام، در بیش از پنجاه کتاب آورده‌اند ... اگر این احادیث متواتر نباشد چه حدیثی متواتر است؟!.

۴ - اما فلسفه رجعت

مهمترین سؤالی که در برابر این عقیده مطرح می‌شود این است که هدف از رجعت قبل از رستاخیز عمومی انسانها چیست؟
با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این موضوع جنبه همگانی ندارد، بلکه اختصاص به مؤمنان صالح‌العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند، چنین به نظر می‌رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی باموانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده‌اند و تکامل آنها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می‌کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است.

و بعکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازات‌هایی در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند، و تنها راه آن رجعت است.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرماید، ان الرجعة لیست بعامه، و هی خاصه، لا یرجع الا من محض الایمان محضا، او محض الشرک محضا: رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.

ممکن است آیه ۹۵ سوره انبیاء: و حرام علی قریه اهلکناها انهم لا یرجعون: حرام است بر شهرهایی که بر اثر گناه نابودشان کردیم که بازگردند آنها هرگز باز نمی گردند نیز اشاره به همین معنی باشد، چرا که عدم بازگشت را در مورد کسانی می گوید که در این جهان به کیفر شدید خود رسیدند و از آن روشن می شود گروهی که چنین کیفرهایی راندیدند باید بازگردند، و مجازات شوند (دقت کنید).

این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مساله رستاخیز (مبدء و معاد) برای انسانها است، تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند.

نکته ۵

۵ - بعضی تصور کرده اند اعتقاد به رجعت با اصل آزادی اراده و اختیار بشر سازگار نیست.

از آنچه در بالا گفتیم روشن می شود که این اشتباه محض است زیرا بازگشت آنها به این جهان در یک شرائط عادی است و از آزادی کامل برخوردارند. و این که بعضی می گویند ممکن است جباران و کفار سرسخت بعد از رجعت توبه کنند و به سوی حق بازگردند، جوابش این است که این گونه افراد آنچنان در ظلم و فساد و کفر فرو رفته اند که این امور جزء بافت وجودشان شده و بازگشتی

در آن متصور نیست.

همانگونه که قرآن در پاسخ جمعی از دوزخیان که در قیامت تقاضای بازگشت به دنیا برای جبران خطاهای خود می کنند می گوید: و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه: اگر آنها بازگردند دگر بار همان اموری را که از آن نهی شده اند انجام

می دهند (انعام آیه ۲۸).

و نیز اینکه بعضی گفته اند: رجعت با آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون سازگار نیست، زیرا طبق این آیه مشرکان تقاضای بازگشت به جهان می کنند تا عمل صالح انجام دهند و می گویند: رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت اما به آنها پاسخ منفی داده می شود و گفته می شود کلا انها کلمة هو قائلها پاسخ آن با توجه به اینکه این آیه عام است و رجعت خاص است روشن می گردد. (دقت کنید).

نکته ۶

۶ - آخرین سخن اینکه شیعه در عین اعتقاد به رجعت که آنرا از مکتب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) گرفته است منکران رجعت را کافر نمی شمرد، چرا که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن نمی گسند ولی به دفاع منطقی از عقیده خود ادامه می دهد.

این نیز قابل توجه است که احیانا خرافات بسیاری با مساله رجعت آمیخته شده که چهره آن را در نظر بعضی دگرگون ساخته است، لازم است پایه را بر احادیث صحیح بگذاریم و از احادیث مخدوش و مشکوک بپرهیزیم. آنچه در اینجا گفتیم فشرده ای بود از مباحث مربوط به رجعت و برای اطلاع از خصوصیات و جزئیات دیگر باید به کتبی که در این زمینه نوشته شده

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۶۲

است مراجعه شود.

با توجه به همین مقدار که در اینجا آوردیم پاسخ حملات ناآگاهانه بعضی از مفسران اهل تسنن به شیعه (همانند آنچه آلوسی در روح المعانی ذیل آیات مورد بحث آورده) روشن می شود که این ایرادکنندگان چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند!

← بعد

↑ فهرست

→ قبل